جذاب‌ترین خاطرات کمتر شنیده‌شده از دفاع مقدس

به بهانه هفته دفاع مقدس سراغ خاطراتی از رشادت‌ها، اخلاص و درایت مردانی بزرگ رفتیم که شرح دلاوری‌شان، دفاع مقدس ما را از جنگ‌های سایر کشورها متمایز می‌کند

۳۱ شهریور هر سال آغاز هفته دفاع مقدس است و یادآور ایستادگی قهرمانانه ملت بزرگ ایران به‌خصوص جوانانی که در خط مقدم نبردی نابرابر بودند که توسط عراق و با حمایت بسیاری از کشورهای دیگر رخ داد. با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، بسیاری قدرت ها و کشور ها که هرگونه انقلابی با ماهیت دینی و اسلامی را خلاف منافع خود ارزیابی می کردند و نگران فراگیری آن به کشورهایشان بودند، پشت صدام رئیس جمهور عراق قرار گرفتند تا آغازگر تجاوزی بی رحمانه باشد که با دفاعی مقدس توسط مردم ایران مواجه شد. هفته دفاع مقدس فرصت مناسبی برای گرامی داشت رشادت‌های دلاورمردان عرصه شهادت است. انسان‌هایی که باید همواره قدردان رشادت‌ها و ازخودگذشتگی آن‌ها باشیم. شاید گذر زمان غبار فراموشی را بر بسیاری از رویدادهای تاریخی بنشاند، اما داستان‌هایی که از ایثار و از خودگذشتگی رزمندگان در دفاع مقدس روایت شده، فراموش ناشدنی است. در ادامه چند خاطره کمتر شنیده شده از شش شهید شاخص دفاع مقدس را به‌نقل از «باشگاه خبرنگاران جوان» می‌خوانید که نشان‌دهنده شجاعت، خلاقیت و روح بزرگ این دلاوران بوده است.

■ اقدام عجیب خلبان نابغه هنگام زدن پل

شهید سرلشکر خلبان حسین خلعتبری یکی از فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی ایران است که با استفاده از نبوغ نظامی، ابتکار عمل و تخصص خود، در بسیاری از عملیات‌های دوران دفاع مقدس، همراه با سایر همرزمانش حماسه‌های ماندگاری را آفرید و برای همیشه در تاریخ کشورمان ماندگار شد. وی در عملیات‌های مهمی از جمله حمله به اچ ۳، مروارید و... شرکت داشت و بیش از هفتاد پرواز برون‌مرزی را در طول دوران دفاع مقدس به انجام رساند. وی سرانجام در اول فروردین سال ۶۴ به شهادت رسید. اما پس از شهادتش دنیا به توانمندی او اعتراف کرد و بارها در مجله‌های نظامی دنیا از او به عنوان یک نابغه جنگی نام برده شد و در سال ۲۰۰۶ او را بهترین خلبان اف ۴ نامیدند.

دریکی از عملیات‌ها حسین خلعتبری وعده‌ای دیگر از خلبانان پایگاه ششم شکاری از طرف فرمانده پایگاه برای زدن پل العماره مامور شده بودند. پل، درست وسط شهر بود و خودروهایی که مشخص بود شخصی است، روی پل در حال حرکت بودند. شهید خلعتبری وقتی روی پل می‌رسد، حملات ضدهوایی دشمن به اوج خود رسیده بود. با وجود همه خطراتی که حسین را تهدید می‌کرد، دیدند او از بالای پل دورزد و مسافتی را طی کرد و سپس هدفش را مورد اصابت قرار داد. این رفتار حسین میان آن همه گلوله‌ای که به سمتش روانه می‌شد، تعجب همگان را به خود واداشت. وقتی از او سوال کردند، چرا چنین کردی، گفت: «فرزندی یک‌ساله دارم، یک لحظه احساس کردم که ممکن است، توی ماشین بچه‌ای مثل «آرش» من باشد و چگونه قبول کنم که پدری بچه سوخته‌اش را در آغوش بگیرد؟»

■ درسی که شهید آبشناسان به صدام داد

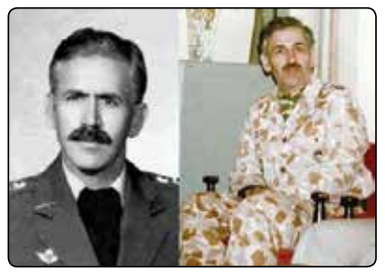

مردم دشت عباس به او لقب «شیر صحرا» داده بودند. این لقب برای او چنان با مسما بود که رادیوهای دشمن هم با این لقب از او نام می‌بردند؛ فرمانده رشید لشکر ۲۶ نوهد (نیروی ویژه هوابرد) تیمسار سرلشکر شهید حسن آبشناسان که نامش لرزه بر پشت دشمن می‌انداخت و شجاعتش شهره خاص و عام بود. فرمانده شهیدی که با وجود خلق حماسه‌های بسیار، آن چنان که شایسته اوست به نسل امروز معرفی نشده است. توانایی خیره‌کننده‌ای در فنون نظامی و شگردهای رزمی داشت. فرمانده نظامی که دانش و توان انسانی‌اش رشک برانگیز بود. کسی که شخص «صدام حسین» برای سرش جایزه تعیین کرده بود. در روزهایی که عراق بیشتر شهرهای ایران را موشک‌باران می‌کرد، این فرمانده شجاع ایرانی نامه‌ای به صدام نوشت: «اگر جناب صدام ژنرال است و فنون نظامی را خوب می‌داند و نظریه‌پرداز جنگی است، پس به راحتی می‌تواند در دشت عباس با من و دوستان جنگ‌آورم ملاقات کند و با هر شیوه‌ای که می‌پسندد، بجنگد؛ نه این که با بمب افکن‌های اهدایی شوروی محله‌های مسکونی و بی‌دفاع را بمباران کند و مردم را به خاک و خون بکشد».

در جواب این نامه، صدام ژنرال قادر عبدالحمید را با گروه ویژه‌اش به دشت عباس فرستاد تا عبدالحمید به فرمانده نامدار ایرانی نحوه انجام یک جنگ تخصصی را نشان بدهد. این فرمانده ایرانی سال‌ها قبل در اسکاتلند، عبدالحمید و گروهش را در مسابقه کوهنوردی ارتش‌های منتخب جهان، دیده و شکست داده بود. آن‌جا گروه او اول و عراقی‌ها هفتم شده بودند. حالا در میدان جنگ حقیقی، حسن دوباره مقابل ژنرال قادر عبدالحمید قرار گرفت و بعد از یک درگیری طولانی، لشکرش را شکست داد و خودش را هم اسیر کرد.

■ ماجرای دوئل شهید خرازی با ژنرال بعثی

این هم خاطره جالب یکی از همرزمان حاج حسین خرازی؛ عملیات حالت فرسایشی به خود گرفته بود و انرژی و رمقی برای لشکر ۱۴ امام حسین (ع) باقی نمانده بود. یک شب من و حاج محسن حسینی در سنگر نشسته بودیم که حاج حسین خرازی وارد شد و پرسید: «از بچه‌های مهندسی چند نفر این جا هستند؟» گفتیم: «مادو نفر در به در و بیچاره». حاجی لبخند زد و گفت: «امشب می خوام بریم جلو!» از حرف او تعجب کردیم. ما هیچ‌گونه امکانات پیشروی نداشتیم. حاج محسن که آدم شوخی بود، بلند شد و گفت: «می‌خوای ما رو به کشتن بدی؟! تو که از دردزن و بچه سر در نمی‌آری».

خلاصه همراه حاج حسین سوار یک ماشین تویوتای لند کروز نو شدیم و حرکت کردیم! این تویوتا را همان روز به حاج حسین خرازی داده بودند. خرازی ما را به یک سنگر تصرف شده عراقی برد که سنگر فرماندهی عراق در منطقه شلمچه بود. یک سنگر مجهز و مجلل زیرزمینی که مبل هم داشت. سنگر در عمق زمین ساخته شده و قطر بتن آن حدود یک متر بود. روی آن را با چندین متر خاک پوشانده و روی خاک‌ها قلوه‌سنگ‌های بزرگی قرار داده بودند.

وقتی وارد آن شدیم، شخصی به نام جاسم که کویتی الاصل بود، از طریق بی‌سیم مشغول شنود فرکانس‌های عراقی‌ها بود. حاج حسین گفت: «جاسم کسی رو دم دست داری؟»

جاسم خنده‌ای کرد و گفت: «ژنرال ماهر عبدالرشید!» ماهر عبدالرشید از فرماندهان معروف ارتش عراق و فکر می‌کنم فرمانده سپاه هفتم بود! حاج حسین گفت: «بارکا... ، بارکا... ! خب، چه خبر؟» جاسم جواب داد: «می‌خواهد عقب برود. سه شب است که نخوابیده و دارد نیروهای خود را برای عقب‌نشینی آماده می‌کند.» حاجی خرازی با لبخند ملیحی گفت: «نمی‌ذاریم بره! مثل من که به خط اومدم، اون هم باید بیاد و بمونه». جاسم گفت: «چطوری؟» حاجی گفت: «بهش پیغام بده بگو: قال الحسین خرازی» جاسم گفت: «نه حاجی این کار رو نکن! من با این همه زحمت به شبکه بی‌سیم آن‌ها نفوذ کرده‌ام! بر اوضاع اون‌ها مسلطم! فرکانس‌های آن‌ها را کشف کرده‌ام. حیفه!» حاجی گفت: «همین که گفتم!»

جاسم با تردید روی فرکانس بی‌سیم‌چی ژنرال رفت و به عربی گفت: «بسما... الرحمن الرحیم، قال الحسین خرازی...» بی‌سیم‌چی عراقی با شنیدن اسم خرازی و فهمیدن این که فرکانس او لو رفته، شروع به ناسزاگویی کرد و جاسم با شنیدن آن فحش‌ها رنگ از رویش پرید و بی‌سیم را قطع کرد! حاجی پرسید: «چی می‌گفت؟» جاسم گفت: «داشت ناسزا می‌گفت!» حاجی خرازی دست در جیب خود کرد و یک واکمن کوچک درآورد و گفت: «نوار قرآن براش بذار و بگو منطق شما اونه و منطق ما این!» جاسم دوباره بی‌سیم را روشن کرد و نوار را گذاشت! بی‌سیم‌چی عراقی فرصت گوش دادن به قرآن را نداشت. سیستم بی‌سیم آن‌ها به هم ریخته بود و فرماندهان عراقی مشغول فحش دادن به هم بودند. ما هم برای مدتی به دعوای فرماندهان عراقی گوش دادیم و کلی لذت بردیم. ژنرال ماهر عبدالرشید که متوجه دعوای فرماندهان خود شده بود، از بی‌سیم‌چی پرسید: «چی شده؟»

بی‌سیم‌چی گفت: «یک نفر ایرانی وارد فرکانس ما شده و می‌گوید، من از «خرازی» برای ماهر پیام دارم!» ماهر گفت: «پس چرا نمی‌گذارید پیغامش را بدهد. بی‌سیم‌چی عراقی به زبان فارسی به جاسم گفت: «ای ایرانی! اگر پیغامی برای «ماهر» داری بگو! او آماده شنیدن است!»

تازه متوجه شدیم، بی‌سیم‌چی عراقی هم فارسی بلد است! خرازی به جاسم گفت: «به او بگو خط اول تو را گرفتم، خط دوم تو را هم گرفتم. خط سوم تو را هم گرفتم، خط چهارم تو را هم گرفتم، خط پنجم تو را هم گرفتم، سنگرهای مجهز نونی تو را هم گرفتم. هیچ مانعی جلوی من نیست؛ امشب می‌خواهم بیایم به شهر بصره و تو را ببینم». جاسم پیام را داد و بی‌سیم‌چی و ماهر عبدالرشید هول کردند! ماهر پرسید: «می‌خواهی بیایی چه کار کنی یا چه بگویی؟!»

خرازی جواب داد: «یک پای تو را قطع کردم. می‌خواهم پای دیگرت را هم قطع کنم!» ماهر جواب داد: «بیا! من هم یک دست تو را قطع کردم، دومی را هم قطع می‌کنم!» خرازی گفت: «باشد! وعده ما امشب در میدان شهر بصره». با این پیغام، اوضاع نیروهای عراقی به هم ریخت. ژنرال ماهر عبدالرشید که واقعاً از تصور سقوط شهر بصره ترسیده بود، تمام چینشی را که قبل از آن برای عقب‌نشینی انجام داده بود، به هم زد! حاجی خرازی بسیار آرام بود و در حالی که لبخندی بر لب داشت، به ما دو نفر گفت: «نماز خوانده‌اید؟» گفتیم: «بله». پرسید: «چیزی خورده‌اید؟» گفتیم: «بله». گفت: «من خسته‌ام، شما هم خسته شدین، پس بخوابین» گفتیم: «با این کاری که شما انجام دادید، مگر می‌گذارند کسی امشب بخوابد؟!» وقتی قبل از مکالمه با ماهر عبدالرشید به طرف آن سنگر می‌آمدیم، عراقی‌ها مثل نقل و نبات گلوله روی منطقه می‌ریختند، اما وقتی می‌خواستیم بخوابیم، حجم آتش آن‌ها ده‌ها برابر شده بود و آن شب به قدری روی منطقه شلمچه گلوله ریختند که در طول تاریخ جنگ تا آن زمان و حتی بعد از آن بی‌سابقه بود. اما سنگرِ ما کاملاً امن بود. به راحتی خوابیدیم و اتفاقا خوب هم خوابمان برد! فردا صبح که بیرون آمدیم، دیدیم بدنه تویوتای حاج حسین از ترکش و خمپاره مثل آبکش سوراخ سوراخ شده است. وقتی حاجی بیدار شد، با او وارد بحث شدیم که: «حکمت این کار دیشب چه بود؟» حاجی گفت: «ما در این منطقه نیرو و امکانات نداشتیم. مهمات هم نداشتیم. این کار را کردم تا آن‌ها تحریک شوند و منطقه را زیر آتش بگیرند و دست کم به اندازه یک هفته عملیات، مهمات خود را هدر بدهند!» بعدها جاسم براساس مطالبی که از بی‌سیم شنیده بود، می‌گفت: «آن شب انبارهای مهمات عراقی‌ها خالی شده بود و به قدری کمبود مهمات داشتند که تا دمیدن صبح، مهمات داخل تریلرها را مستقیم به کنار توپ‌ها و خمپاره‌اندازها می‌بردند و مصرف می‌کردند.»

■ شجاعت بی‌نظیر بابانظر

سردار شهید محمدحسن نظرنژاد - معروف به بابانظر - یکی از فرماندهان شاخص دوران دفاع مقدس بود. او سال‌ها در جبهه‌ها جنگید و در عملیات‌های مختلف حضور داشت. بابانظر که مطابق نظر کمیسیون پزشکی، دارای بیش از ۹۲ درصد مجروحیت بود، سرانجام به تاریخ ۷۵/۵/۷ بر اثر جراحت‌های ناشی از جنگ تحمیلی بال در بال ملائک گشود. یکی از رشادت‌های شهید بابانظر مربوط به عملیات کربلای پنج است که رزمندگان ایرانی برای تصرف شهرک مهم دوعیجی عراق می‌خواستند اقدام کنند. عراقی‌ها در این نقطه به شدت مقاومت می‌کردند و اجازه نفوذ نمی‌دادند. رزمندگان ایرانی هم زیر آتش سنگین توپخانه عراق در سنگرهای خود حبس شده بودند و نمی‌توانستند قدم از قدم بردارند. در این لحظه شهید نظرنژاد می‌گوید: «مقاومت این‌ها باید شکسته شود.» و خودش برای رسیدن به این نقطه داوطلب می‌شود. او با موتور تریلی که در اختیار داشت مانند فیلم‌های سینمایی وارد مهلکه می‌شود. به این ترتیب که بی‌سیم‌چی‌اش ترک موتور می‌نشیند و خودش راننده موتور می‌شود. در این وضعیت ناهمگون برای این که بی‌سیم‌چی در آن ناهمواری به زمین نیفتد؛ مجبور شد که با فانسقه خود و بی‌سیم‌چی، وی را از پشت به شکم خودش بچسباند تا در آن وضعیت از روی موتور سقوط نکند. با سرعت بسیار بالا از میان نخلستان در میان آتش و دود عبور می‌کنند و به وسط نیروهای عراقی می‌رسند. عراقی‌ها که از دیدن این صحنه بهت برشان داشته بود بعد از چند دقیقه‌ای پا به فرار گذاشتند. شهید نظرنژاد که کشتی‌گیر بود، در همان لحظه اول چشمش به فرمانده تنومند عراقی می‌افتد و یک سیلی می‌زند توی صورتش که حساب کار بیاید دستش. خیلی طول نکشید که بقیه رزمنده‌ها پشت سر بابانظر آمدند داخل شهرک دوعیجی و آن جا ۲۱۸ نفر اسیر می‌گیرند.

■ کنسروی که حاج همت به آن لب نزد

شهید عبادیان، مسئول تدارکات لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) روایت می‌کند: شام آن شب سبزی پلو با تن ماهی بود، حاجی مشغول قاطی کردن پلو با تن بود که یهو رو کرد به عبادیان و گفت: شام بچه‌ها چیه؟ و جواب گرفت: همین. اما چون عبادیان به صورت حاجی نگاه نکرد، شک کرد و گفت: واقعا همین؟! باز هم بدون این که به حاجی نگاه کند، آرام گفت: تن رو گذاشتیم فردا ظهر بدیم. حاجی قاشق روزمین گذاشت و از سفره عقب رفت. عبادیان گفت: به خدا حاجی فردا ظهر بهشون تن می‌دیم. حاجی هم گفت: به خدا منم فردا ظهر می‌خورم.

■ رکورد باورنکردنی یک خلبان ایرانی

شهید شیرودی بالاترین ساعت پرواز جنگی با بالگرد در جهان را به نام خود ثبت کرده است. او با حدود ۴۰ بار سانحه و بیش از ۳۰۰ مورد اصابت گلوله به بالگردش باز هم سرسختانه می‌جنگید. سریال تماشایی و خاطره انگیز «سیمرغ» با آن تیتراژ آغازین فراموش نشدنی درباره این شهید بزرگوار و همرزم و دوست صمیمی‌اش شهید کشوری بود.

وی بارها هنگام پرواز می‌گفت: «وقتی که پرواز می‌کنم حالتی دارم همانند یک نفر عاشق که به طرف معشوق خود می‌رود هر لحظه فکر می‌کنم که به معشوق خودم نزدیک‌تر می‌شوم و به آن آرزوی قلبی که دارم می‌رسم، ولی وقتی برمی‌گردم هرچند که پرواز موفقیت‌آمیز بوده است باز مقداری غمگین هستم، چون احساس می‌کنم هنوز آن طور که باید خالص نشدم تا مورد قبول دعوت خدا قرار بگیرم». در هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ در حالی که تانک‌های عراقی به طرف قره بلاغ دشت ذهاب در حرکت بودند، با بالگرد به مقابله با آنان پرداخت و پس از انهدام چندین تانک از پشت سر مورد اصابت گلوله تانک قرار گرفت و به شهادت رسید.

امیر سرتیپ خلبان علی اکبر شیرودی از جمله دلیرمردانی است که حماسه آفرینی‌های او در قله‌های بلند غرب کشور مانند بازی دراز، دشت لاله گون، سرپل ذهاب و سایر مناطق در تاریخ جنگ ایران و عراق ماندگار شده است؛ خلبانی که بارها بر اساس شیوه‌های مخصوص خود بر روی مواضع دشمن در نقاط مرزی و داخل خاک عراق پرواز کرد و آنان را به خاک و خون کشید.

قابل توجه کار خانجات و مصالح فروشان
پودر مشکی با کربن ۵۰٪ از خانواده نسوز ها، تورمالین مشکی
آماده پخش، با نمایندگی جهت ایزوگام، رنگ مشکی، ضد زنگ، حشره کش ها، و بیش از ۳۰۰۰ نوع کالا بعنوان پر کننده ها
از ساعت ۶ صبح الی ۶ شب ۰۹۱۵۳۱۰۳۲۵۷
۳۵۹۷۰

سفارش تلفنی آگهی در روزنامه خراسان Uojo ۳
پرداخت آنلاین

آگهی مزایده
شرکت توسعه مسکن خاوران
در نظر دارد ضایعات آهن آلات و میلگرد آجدار را از طریق مزایده کتبی به فروش برساند.
جهت کسب اطلاعات شرکت در مزایده با شماره تلفن های ۳۵۲۲۰۱۹۳ و ۳۵۲۲۴۳۱۴ تماس حاصل فرمایید.
شرکت توسعه مسکن خاوران
((سهامی خاص))
۳۶۰۳۴

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی
به اطلاع کلیه سهامداران محترم شرکت صنایع کاشی نیلوفر میرساند:
جلسه مجمع عمومی عادی سالانه شرکت در ۱۱صبح روز دوشنبه ۱۴۰۲/۷/۱۰ در محل شرکت صنایع کاشی نیلوفر (۱) واقع در شهر بیرجند، شهرک صنعتی برگزار میگردد.حضور کلیه سهامداران ارجمند یا نمایندگان آنان در جلسه مزبور الزامی است.
دستور کار:
۱- ارائه گزارش از روند جاری شرکت
۲- بررسی و تصویب تراز مالی منتهی به تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۹
۳- انتخاب بازرس اصلی و علی البدل شرکت برای مدت یکسال
۴- اتخاذ تصمیم در خصوص مسائل شرکت
۵- سایر موارد مرتبط با اختیارت مجمع عمومی عادی
۳۶۱۳۸

((آگهی مناقصه عمومی ساخت سوله))
شرکت صنایع دامپروری و لبنی رضوی در نظر دارد یک عدد سوله (در دو قسمت) هر قسمت با ابعاد ۱۴۴۵۰۳۱ متر جهت پروژه عملیات تکمیل فاز نهایی طرح توسعه مجتمع دامپروری کنه بیست خود شامل تهیه مصالح، اجرا و نصب، حمل و... را از طریق برگزاری مناقصه عمومی واگذار نماید. لذا از واجدین شرایط دعوت به عمل می آید جهت دریافت فرم اعلام قیمت و سایر مدارک شرکت در مناقصه به تارنمای www.epf.ir قسمت معاملات (مناقصه و مزایده) مراجعه و یا به صورت حضوری به نشانی: مشهد-خیابان دانشگاه ۳۱ (کفائی) پلاک ۴ مراجعه و پاکات پیشنهادی خود را به آدرس مذکور به کد پستی ۹۱۸۳۷۹۴۴۵۵ ارسال و حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۲/۰۷/۱۵ تحویل نموده و رسید دریافت نمایند.
• ضمنا قبل از تکمیل و ارسال اسناد مناقصه، بازدید از محل پروژه و کسب اطلاع از شرایط و موقعیت پروژه الزامی می باشد. فرم بازدید از پروژه جزء اسناد مناقصه می باشد.
مدارک موردنیاز شرکت در مناقصه:
پاکت الف) واریز مبلغ ۵.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال بابت تضمین شرکت در مناقصه به شماره حساب ۳۴۲۲۲۲۲۳۱۱ بانک ملت شعبه آستان قدس به نام شرکت صنایع دامپروری و لبنی رضوی (جهت دریافت شناسه واریز با واحد مالی داخلی ۲۶۸ تماس حاصل فرمایید).
پاکت ب) کپی کارت ملی اشخاص حقیقی و یا تصویر اظهارنامه ثبت شرکت، آخرین آگهی تغییرات شرکت، پروانه بهره برداری و رزومه، قرارداد، موارد خصوصی و فنی، موارد عمومی قرارداد، نقشه ها فرم شرایط مناقصه و فرم بازدید از پروژه
پاکت ج) فرم اعلام قیمت
• توضیحات:
۱) شخص حقوقی بایستی گواهینامه (صلاحیت) ساخت سوله های صنعتی، کشاورزی و... را ارائه نماید.
۲) پیمانکار باید پروانه صلاحیت کار و ایمنی از اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی را ارائه نماید.
• شرکت صنایع دامپروری و لبنی رضوی در رد و قبول پیشنهادات مختار است.
• هزینه چاپ آگهی مناقصه برعهده برنده مناقصه می باشد.
• جهت اطلاعات بیشتر با شماره ۱۲-۳۸۴۹۲۷۱۰-۰۵۱ داخلی ۲۹۲ و ۲۹۶ تماس حاصل فرمائید.
شرکت صنایع دامپروری و لبنی رضوی (سهامی خاص)
۳۶۰۶۵

((آگهی مناقصه عمومی خرید اتاق یخچالی وانت نیسان))
شرکت صنایع دامپروری و لبنی رضوی در نظر دارد نسبت به خرید ده دستگاه اتاق یخچالی وانت نیسان از طریق برگزاری مناقصه عمومی اقدام نماید. لذا از تامین کنندگان واجد شرایط دعوت به عمل می آید جهت دریافت مدارک مربوطه به تارنمای www.epf.ir قسمت معاملات (مناقصه و مزایده) مراجعه و یا به صورت حضوری به نشانی: مشهد، کیلومتر ۵ جاده سرخس، مزرعه نمونه آستان قدس رضوی، شرکت صنایع دامپروری و لبنی رضوی مراجعه و پاکات پیشنهادی خود را به آدرس مذکور به صندوق پستی به شماره ۵۸۹-۹۱۷۳۵ ارسال و حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۲/۰۷/۰۴ تحویل نمایند.
مشخصات مورد نظر به شرح ذیل می باشد:
اتاق کامل یخچالی وانت نیسان سر میلنگی، بالای صفر، دو درب.
مدارک مورد نیاز شرکت در مناقصه:
۱- پاکت الف) واریز مبلغ معادل ۲.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال بابت وجه الضمان شرکت در مناقصه به شماره حساب ۳۴۲۲۲۲۲۳۱۱ بانک ملت شعبه آستان قدس به نام شرکت صنایع دامپروری و لبنی رضوی و یا بصورت چک بین بانکی، یا ضمانت نامه بانکی معتبر بدون قید و شرط (حداقل سه ماهه) و یا در صورت بستانکاری به مبلغ مذکور، اعلامیه حسابداری تائید شده واحد مالی این شرکت. (جهت پرداخت با واحد مالی داخلی ۲۶۸ تماس حاصل فرمایید)
۲- پاکت ب) تصویر کارت ملی اشخاص حقیقی و تصویر اظهارنامه ثبت شرکت، آخرین آگهی تغییرات شرکت و مجوز بهره برداری شرکت.
۳- پاکت ج) پیشنهاد قیمت به همراه مشخص نمودن شرایط بازپرداخت.
• شرکت صنایع دامپروری و لبنی رضوی در رد و قبول پیشنهادات مختار است.
• ارائه هرگونه تضمین به غیر از موارد فوق غیرقابل قبول می باشد.
جهت اطلاعات بیشتر با شماره ۱۲-۳۳۹۶۰۵۱۰-۰۵۱ داخلی ۲۹۱ و ۲۰۷ تماس حاصل فرمائید.
شرکت صنایع دامپروری و لبنی رضوی (سهامی خاص)
۳۶۰۶۶